



کشف استل اورارتویی مرگه کاروان

دکتر حمید خطیب شهیدی ■

استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه تربیت مدرس □ □

چکیده

در سال ۱۳۵۵ در جریان مأموریتی برای قالبگیری استل اورارتویی کلشین، برفراز ارتفاعات مرزی ایران و عراق در کوههای زاگرس و نزدیک شهرستان اشنویه، استل دو زبانه اورارتویی دیگری در دره کوچک مرگه کاروان کشف شد. این استل توسط روسای اول (۷۳۰ تا ۷۱۴ ق.م) پادشاه اورارتو نصب شده و در سالهای قرون وسطی توسط مسیحیان مستقر در دره، پس از شکستن، به عنوان پاشنه در ورودی کلیسا استفاده شده بود.

کشف این استل که پس از استلهای دو زبانه (آشوری - اورارتویی) «کلشین» و «توپزاوا» سومین مدرک نوشتاری مربوط به این تمدن را در این منطقه کوهستانی در اختیار می‌گذارد و متن هر سه آنها درباره نذرها، قربانیا و پیشکشهای شاهان اورارتو به خدای خالدی در معبد موساسیر است. علاوه بر مشخص کردن مسیر «جاده مقدس» در این ناحیه، گام مهمی در جهت مکانیابی معبد موساسیر محسوب می‌گردد که تاکنون ناشناخته مانده است. این نوشتار ضمن پرداختن به چگونگی کشف استل مرگه کاروان، کلیه یافته‌های باستانشناختی محوطه باستانی مربوط و بخشی از اطلاعات زبانشناختی آن را در اختیار می‌گذارد.

۱- مقدمه

در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، اتحادیه‌ای از اقوام ساکن مناطق کوهستانی شرق آسیای صغیر، در اطراف دریاچه وان، شکل گرفت که به گواهی سنگنبشته‌های میخی شاهان آشوری با عناوینی چون اورواتری،^۱ ناییری^۲ و اورارتو^۳ شناخته می‌شده است. افزایش تدریجی قدرت این اتحادیه منجر به تشکیل



1. Uruatri.

2. Nairi.

3. Urartu.

دولتی گردید که در اوایل قرن نهم پیش از میلاد سیطره خود را به مناطق فاقد حکومت متمرکز در اطراف خود، بخصوص ارمنستان^۴ و بخش عمده‌ای از آذربایجان^۵ گسترش داد. بر مبنای منابع آشوری و اورارتویی، این مردم خدایان پرست بوده‌اند و خدای خدایان آنان خالدی^۶ نامیده می‌شده است. در نقاط مختلف کشور اورارتو معابد متعددی برای این خدا بنا شده بود. بزرگترین و رسمی‌ترین این معابد موساسیر^۷ بوده که در مناطق که هستانی جنوب اورارتو، نزدیک مرزهای دشمن مقتدر آنها، یعنی امپراتوری آشور قرار داشته است. تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای اورارتوشناسان که از اوایل قرن نوزدهم آغاز گشته، تاکنون مکان دقیق این معبد و تأسیسات وابسته به آن را مشخص نکرده است. مرزهای دولت اورارتو در سه قرن اوج قدرتش (قرن نهم تا ششم پیش از میلاد) بخشهایی از کشورهای امروزی ایران، ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، نخجوان و عراق را در بر می‌گرفت.

استل کلشین که در اواخر قرن نهم پیش از میلاد به دستور یکی از شاهان اورارتو و ولیعهدش افراشته شده به شهادت متن آن، در مسیر جاده‌ای قرار داشته که به معبد موساسیر منتهی می‌شده است. متن استل اورارتویی توپ‌زاوا^۸ که در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد در این مسیر جای گرفت نیز به معبد موساسیر مربوط می‌شود. کشف استل مرگه کاروان^۹ - به عنوان سومین مدرک نوشتاری - در مسیر همین جاده، اهمیت خاصی دارد و نشاندهنده تسلط دولت اورارتو بر منطقه است و اینکه آشوریان هرگز از این مسیر به موساسیر یورش نیاورده‌اند.

۲- آغاز مأموریت

در مرداد ماه سال ۱۳۵۵ برنامه پژوهشی مشترکی توسط مرکز باستانشناسی ایران و مؤسسه مطالعات باستانشناسی شرق دریای مدیترانه - وابسته به شورای ملی تحقیقات ایتالیا - به مرحله اجرا درآمد. مقدمات این برنامه طی سالهای تحصیل نگارنده در کشور ایتالیا و زیر نظر استادان وابسته به مؤسسه مذکور، از طریق مذاکره حضوری با رئیس وقت مرکز باستانشناسی ایران در رُم و مکاتبه با تهران فراهم شد و در آن سال با ورود اعضای ایتالیایی هیأت، عملیات میدانی آغاز گردید. نمایندگی مرکز باستانشناسی ایران در این طرح تحقیقاتی به عهده نگارنده بود.^{۱۰}

اهداف این برنامه، بازدید از آثار اورارتویی واقع در آذربایجان ایران، بررسی روشمند جلگه اشنویه و همچنین بازنگری و رونوشت برداری از سنگنبشته‌ها و متون نوشتاری موجود و شناخته شده در ایزان بود. پیش از شروع کار میدانی و حتی در زمان اقامت نگارنده در ایتالیا، همکاران تمایل داشتند که از استل مشهور کلشین بازدید کنند. این استل توسط شاه اورارتو، ایشپواینی^{۱۱} (۸۱۰ - ۸۲۵ ق.م) و ولیعهدش

4. Piotrovskij, 1966, PP. 85-189.

۵. خطیب شهیدی، ۱۳۵۷، ص ۸۲-۹۸.

6. Haldi.

7. Musasir.

8. Top - zawa.

9. Mergheh - Karvan.

10. Salvini, 1984, PP. 7-8.

11- Ishpuini.



منوا^{۱۲} (۷۸۰ - ۸۱۰ ق.م) به دو زبان اورارتویی و آشوری بر فراز گذرگاه طبیعی مشهوری که امروزه «ممرکلشین» نامیده می‌شود، افراشته شده بود^{۱۳}. این اثر بسیار مهم باستانی در نزدیکی خط مرزی ایران و عراق در منطقه اشنویه قرار گرفته و در سال ۱۸۲۹، در آغاز کار اورارتوشناسی، توسط شولتز^{۱۴} کشف شد. اولین گزارش مربوط به کلشین به وسیله^{۱۵} راولینسون منتشر گشت و در سال ۱۸۸۸ دموورگان^{۱۶} رونوشتی از آن تهیه کرد. در سال ۱۸۹۸ لهمان هوپت^{۱۷} و بلک، متن استل کلشین را بررسی و منتشر کردند^{۱۸}. طی دهه‌های اولیه قرن بیستم این اثر باستانی را تعدادی از متخصصان باستانشناس و زبان‌شناس بازدید کردند، ولی آخرین بازدید علمی که نتیجه آن منتشر گشته، در سال ۱۹۵۱ توسط هیأتی از دانشگاه میشیگان به سرپرستی پروفیسور جرج کامرون به عمل آمد که طی آن از استل توپزاوا قالب‌برداری شد^{۱۹}.

در شرایط سیاسی سالهای جنگ جهانی دوم و بعد از آن، به دلیل ناآرامیهای منطقه و سپس درگیریهای تقریباً مداوم دولت تازه تأسیس عراق با کردهای ساکن نواحی کوهستانی نزدیک مرزهای ایران، بازدید از این اثر و کار علمی بر روی آن مشکل شده بود^{۲۰}. به هر حال هیأت ما پس از استقرار در اشنویه با بهره‌گیری از آرامش نسبی موجود در منطقه، با همراهی و حمایت دسته‌ای از نیروهای ژاندارمری و دلاوران (نیروهای چریک غیرنظامی) عازم کلشین گشت. با خروج از شهر و حرکت به سوی ارتفاعات زاگرس در غرب آن، جلگه اشنویه را پشت سر گذاشته، وارد گذرگاهی مشتمل بر دره‌های تنگ و کوچک کوهستانی شدیم و از آنجا در حاشیه رودخانه کوچکی به نام رود سیاه به طرف روستای دورود رفتیم. دورود آخرین محل مسکونی قبل از خط مرزی است و اهالی آن عموماً به گله‌داری مشغولند. چهارپایان آنان بیشتر گوسفند، بز و همچنین اسب است. تعداد اسبها بیش از نیاز اهالی بود و رمه‌های آنها به صورت آزاد و نیمه وحشی در طول مسیر در برابر چشمان مادر تاخت و تاز بودند. پرورش این حیوان

12. Menua.

۱۳. De Morgan بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، برای جلوگیری از وارد شدن صدمات احتمالی به استل کلشین، این اثر توسط مسئولان میراث فرهنگی به موزه ارومیه انتقال یافت. نگارنده از مأموریت‌های متعدد خود در کلشین، طی سالهای ۵۶-۱۳۵۵، بخصوص از مأموریتی که به کشف استل مرگه کاروان منجر شد و با حضور مرزبانان عراقی در نوار مرزی همراه بود، مدارک تصویری بسیار روشنی در اختیار دارد که قرار داشتن این اثر باستانی را در داخل خاک ایران به اثبات می‌رساند. بنابراین جایجایی این استل یک مسأله داخلی و در راستای سیاست‌های سازمان میراث فرهنگی بوده است.

۱۴. Schulz. او از طرف انجمن آسیایی فرانسه در سال ۱۸۲۷ مأمور مطالعه و جمع‌آوری مدارک در منطقه وان گردید و اولین اروپایی بود که موفق به دیدار داخل وان قلعه‌سی شد. شولتز در سال ۱۸۲۹ در همین منطقه کشته شد و نتیجه کارهایش سرانجام در سال ۱۸۴۰ توسط دبیر انجمن به چاپ رسید.

15. Rawlinson.

16. De Morgan.

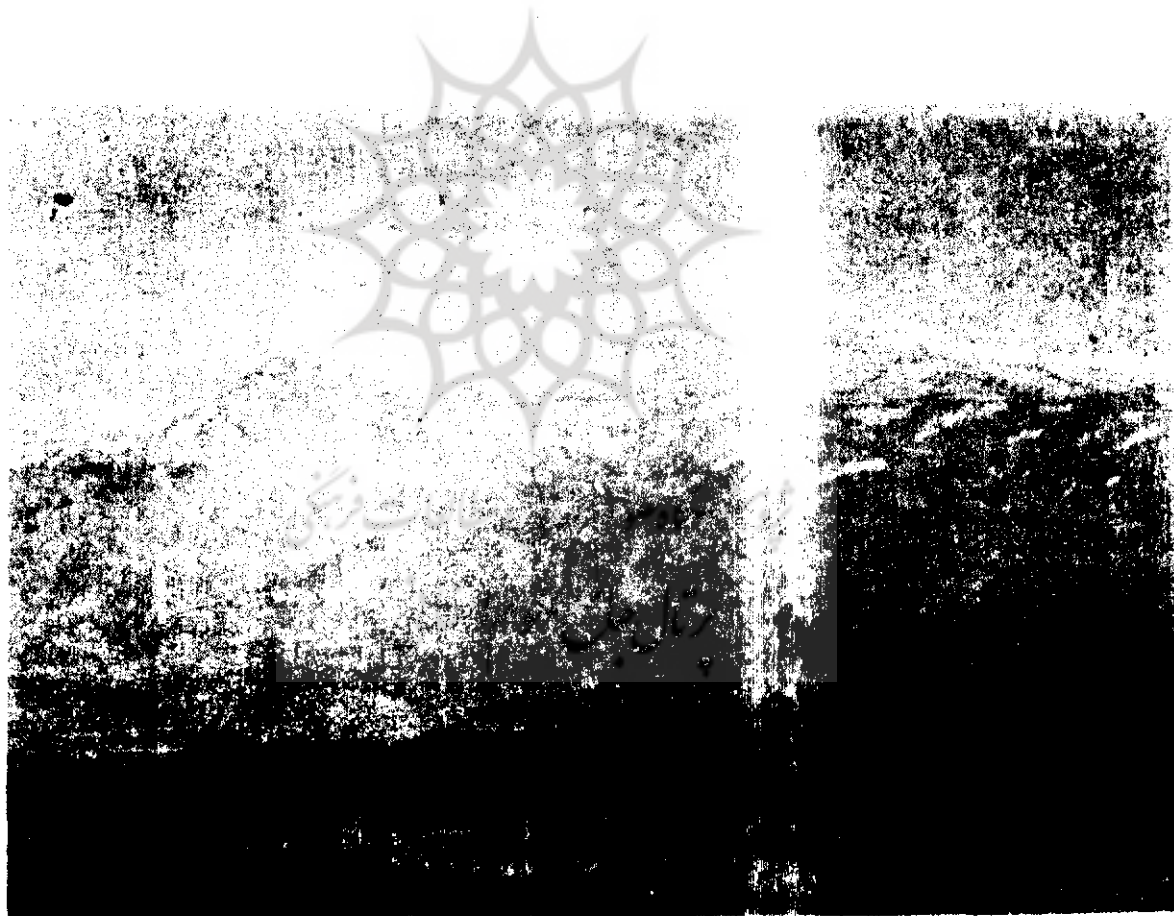
17. Lehmann- Haupt.

18. Belck, 1904, 2ff.

19. Cameron, 1962, PP. 324-330.

۲۰. به دلیل همین مشکلات، دکتر ولفرام کلابس رئیس مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران در سالهای قبل از انقلاب، در طول بیش از ده سال اقامت خود در کشور با وجود تمایل بسیار زیاد موفق به دیدار استل کلشین نشد. این مسأله باعث شده تا وی ضمن شماره گذاری محوطه‌های اورارتویی در نقشه کامل اورارتو و کتابچه وابسته به آن، استل کلشین را با شماره ۶۱ در میان محوطه‌های اورارتویی ایران و با شماره یک، جزء آثار اورارتویی عراق به حساب آورد (به منبع شماره ۱۳ این مقاله، صفحه ۲۱ مراجعه شود). دکتر سالوینی که در مأموریت مشترک سال ۱۳۵۵ ریاست هیأت ایتالیایی را به عهده داشت و از نزدیک موفق به دیدار استل کلشین گشت، در کتاب خود به اشتباه دکتر کلابس در این زمینه اشاره کرده است (به منبع شماره ۶ خارجی در این مقاله، صفحه ۲۱ مراجعه شود).

امروزه توجیه اقتصادی ندارد، ولی یادآور سنتی دیرینه در تأمین ادوات جنگی دنیای باستان برای سوار نظام است. در متون مربوط به دولت‌های بین‌النهرین، بخصوص آشور، بارها از هجوم آنان به این نواحی و غنیمت گرفتن گله‌های اسب اهالی سخن به میان آمده است. وجه تسمیه روستای دورود، پیوستن نهر کوچک دیگری به نام رود سفید به رود سیاه در همین نقطه است و جاده از روستای دورود به بعد ضمن پرب شدن، مسیر این رودخانه را دنبال می‌کند. رود سیاه و اصولاً کلیه مجاری آب این منطقه، که از ذوب شدن برف‌های دائم و چشمه‌سارهای کوهستانی زاگرس سرچشمه می‌گیرند، از شاخه‌های فرعی رودخانه گدار محسوب می‌شوند. رود گدار از منابع مهم حوزه آبریز دریاچه ارومیه است که از کوه‌های آلامپر داغ- با ارتفاعی حدود ۳۴۰۰ متر- سرچشمه می‌گیرد و پس از پیمودن نود کیلومتر و سیراب کردن جلگه‌های اشنویه و سلدوز به دریاچه می‌ریزد.



شکل ۱ کوه‌های زاگرس و ارتفاعات اطراف «مرکشین» با دیدی از جلگه اشنویه



همراه با جریان ناآرام رود سفید و پس از پیمودن پیچ و خمهای بیشمار جاده نظامی کوهستانی به نقطه‌ای که استل کلشین قرار داشت رسیدیم و کار را آغاز کردیم. این اثر باستانی که نام خود را به گذرگاه کوهستانی اطراف خود بخشیده، از سنگ بازالت تیره رنگ (سیاه سرمه‌ای) تراشیده شده است. در زبان کردی «کله» به معنای سنگ بالای گور و «شین» به معنای سرمه‌ای است. این استل یادگار سفر زیارتی شاه اورارتو، ایشپوایینی و پسر و ولیعهدش منواد در حدود ۲۸۰۰ سال پیش به معبد موساسیر است و متن آن، وقفنامه آنان به خدای خالدی را در بردارد. وجود این اثر نشان‌دهنده تسلط ایشپوایینی بر این منطقه بوده که فاصله چندانی با مرزهای امپراتوری آشور نداشته است.

در طول مدت رونوشت‌برداری و کار، آنچنان که مرزبانان همراه اظهار می‌داشتند، احتمالاً در آنسوی خط مرزی از طرف چوپانان و نیروهای مسلح عراقی زیر نظر بودیم. به هر حال، استل کلشین راست و استوار بر جایگاه باستانی خود ایستاده بود؛ ولی متأسفانه در مقایسه با آخرین بازدید انجام شده توسط کامرون و گزارش و تصاویر ارائه شده توسط وی آسیب دیده بود. این صدمات ناشی از اصابت گلوله‌های بسیار در جریان درگیریهای کردها با دولت عراق و پناهندگی آنان به داخل خاک ایران بود. محل برخورد گلوله‌ها با استل به صورت حفره‌های متعدد، باعث از بین رفتن علائم میخی شده و در رویه آشوری آن حفره‌ای به عمق حدود ده سانتیمتر ایجاد کرده بود.

مشاهده این شرایط اسفبار و امکان تکرار آن، با توجه به شرایط منطقه، باعث شد که در بازگشت از مأموریت، گزارشی به رئیس مرکز باستانشناسی ارائه کرده، تهیه نمونه قالبگیری شده استل کلشین را برای موزه ایران باستان درخواست کنم. با موافقت مرکز، در نیمه دوم شهریور ماه همان سال دوبار عازم کلشین شدم و این بار هیأتی متشکل از قالبگیر و مجسمه ساز فرانسوی مرکز، یک دانشجوی ایتالیایی باستانشناسی، یک عکاس و راننده مرکز مرا همراهی می‌کردند.

پس از استقرار در اشنویه در معیت نیروهای ژاندارمری کار، قالبگیری استل کلشین را آغاز کردیم. در حالی که گروهی از نیروهای مسلح عراقی در نزدیکی استل، در داخل خاک کشورشان چادر زده، ناظر فعالیت‌های چندین روزه ما بودند. با توجه به تغییر شدید دما در ساعات مختلف و وجود برف در آن موقع از سال در اطراف ما، حساسیت مواد شیمیایی مربوط به قالبگیری، کار را بسیار دشوار می‌کرد و باعث می‌شد مقدار بیشتری از این مواد، در مقایسه با میزان پیش‌بینی شده، مصرف شود.

در جریان قالبگیری و در گفتگو با متخصص فرانسوی درباره نتیجه نهایی کار، اظهار داشت که برای تهیه نمونه استل به نمونه‌ای از جنس اصلی سنگ استل برای رسیدن به رنگ و جلوه اصلی آن نیاز دارد. بدیهی است که هر گونه تکه‌برداری از استل کلشین و پایه آن ناممکن بود و این نوع سنگ نیز به معادن این منطقه تعلق نداشت؛ اما ژاندارمهای همراه به وجود سنگی با مشخصات شبیه به استل کلشین در محل اردوگاه تابستانی خود اشاره کردند. با شنیدن این حرف، بلافاصله به آن محل که مرگه کاروان نام داشت، رفتیم. با رسیدن به محل، سنگ را به ما نشان دادند. ژاندارمها و همچنین چوپانان محلی به هنگام بیلاق بر روی این سنگ نسبتاً بزرگ و صاف و مسطح نماز می‌خواندند و به همین دلیل به آن «نمازگاه» می‌گفتند.



شکل ۲ استل کلشین در ایگانه باستانی آن با حفره‌های ناشی از اصابت گلوله

دیدن این سنگ هیجان فوق‌العاده‌ای را در اعضای هیأت ایجاد کرد. ادعای ژاندارمها کاملاً درست و جنس این سنگ دقیقاً از همان نوع بازالت تیره رنگ استل کلشین بود؛ ولی این شباهت تصادفی نبوده و همان طور که قبلاً اشاره شد، این نوع سنگ به انواع سنگهای محلی نیز تعلق نداشت؛ نیمه‌ای از پایه یک استل ناشناخته، همانند استل کلشین، در برابر دشمنان ما قرار داشت. به دلیل همسو بودن سنگ با قبله و همچنین شکستگی آن از وسط، تردید داشتیم که سنگ در نقطه اصلی و قدیمی خود باشد. شیوه سنگتراشی، ابعاد و جنس این سنگ، اورارتویی بودن آن را ثابت می‌کرد. با آگاهی از وجود استل اورارتویی دیگری به نام توپزاوا در داخل خاک عراق در ۲۵ کیلومتری غرب استل کلشین، بین دو روستای سیدکان و توپزاوا (۲۲، حال یا سومین مدرک نوشتاری اورارتویی در منطقه و در مسیر جاده مقدس، یعنی راه منتهی به معبد خدای خالدی در موساسیر مواجه بود).



شکل ۳ سنگ نمازگاه در محل کشف آن در دره مرگه کاروان

با توجه به اهمیت موضوع، جستجوی ما این بار با هدفی مهمتر از جستجوی قبلی آغاز شد. مرگه کاروان دره بسیار کوچکی است که حدوداً در بیست و هشت کیلومتری جنوب غربی اشنویه و هفت کیلومتری شمال شرقی استل کلشین قرار دارد و از همه طرف با ارتفاعات مربوط به رشته کوههای زاگرس احاطه شده است. این دره حدود دویست متر طول شرقی-غربی و پنجاه متر عرض شمالی-جنوبی دارد. «مرگه» در زبان کردی به معنای مرغزار، و کاروان به همان معنایی است که در زبان فارسی دارد. شیب دامنه‌های مرگه کاروان پوشیده از چمنزارهای طبیعی است که با آب حاصل از ذوب شدن برفها مشروب می‌گردد. این آب در گودترین سحل دره جمع شده، جویبار کوچکی را به وجود می‌آورد که بر روی شیب طبیعی زمین، از میان دره عبور کرده، به سمت شمال شرقی جریان می‌یابد و سرانجام به رود سفید می‌پیوندد.

جاده نظامی موجود تنها راه ارتباط مناطق شرقی و غربی این دره است و در بعضی نقاط ساختار



شکل ۲ دره مرگه کاروان و بقایای استقرار قرون وسطایی آن

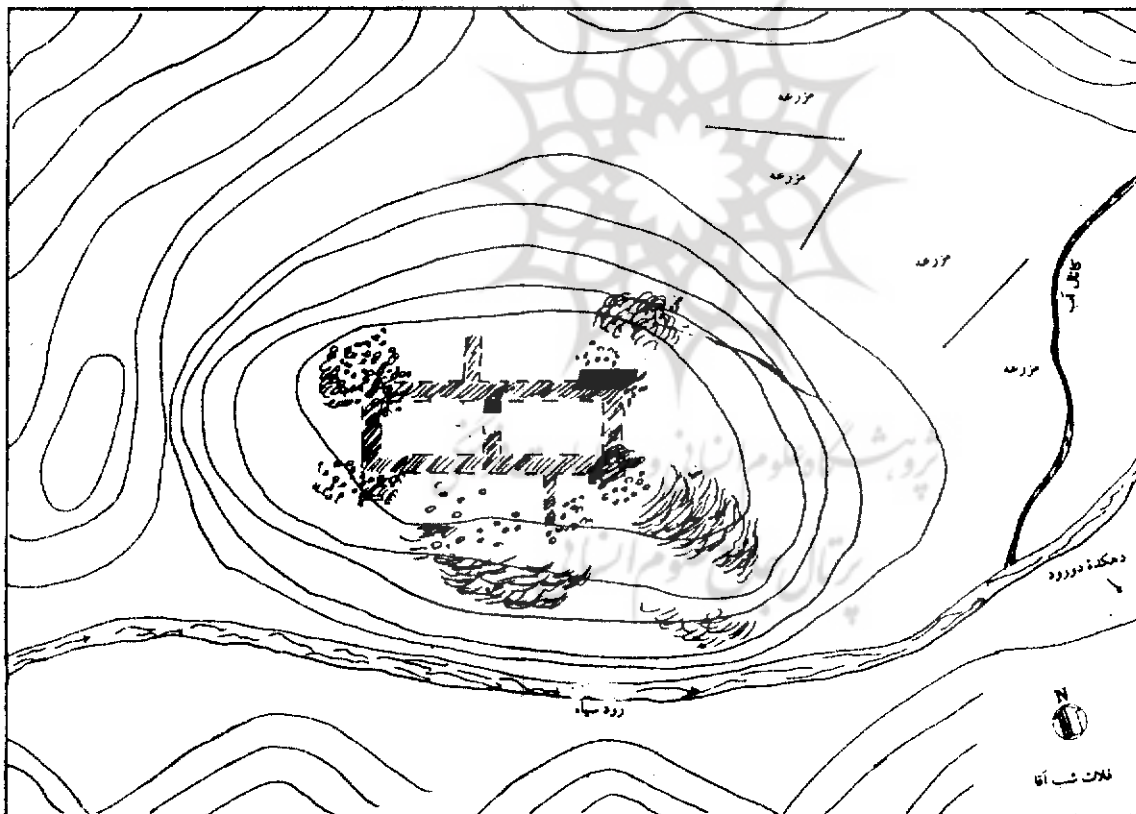
بسیار قدیمی و شاید اورار تویی آن آشکار است. این جاده ضمن عبور از مرگه کاروان، گذرگاه کوهستانی کلشین را به جلگه اشنویه مرده می‌کند. کلمه «کاروان» در این ترکیب جای تأمل دارد، زیرا این منطقه کوهستانی در شرایط عادی، بیشتر ایام سال پوشیده از برف است و ساکنان معدودی دارد. محیط زیست منطقه و پراکندگی جمعیت آن در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد همانند امروز بوده و با توجه به شرایط دشوار زندگی در آن، احتمالاً جمعیت کمتری داشته است. ارتفاعات زاگرس در اطراف ممر کلشین و بعد از روستای کوچک دوروه مسکون نیست و همین شرایط در غرب خط مرزی یعنی از کلشین تا منطقه سیدکان عراق نیز حاکم است.^{۲۲} بدین علت، واژه «کاروان» در این ترکیب باید یادآور خاطرهای دور و بسیار قدیمی باشد. همان طور که قبلاً خاطر نشان شد، جاده نظامی فعلی در بعضی نقاط روی مسیر قدیمتری قرار گرفته که وجود نوعی رفت و آمد را در این مسیر به اثبات می‌رساند. در مناطق جلگه‌ای دو سوی گذرگاه کلشین، نه در دوران معاصر نه در گذشته، مرکز بازرگانی عمده‌ای وجود نداشته است که مؤید حرکت کاروانهای تجاری در این مسیر باشد. شرایط طبیعی منطقه بیشتر جنبه نظامی داشته و گروههای نظامی کاروان مانند در این گذرگاه تردد داشته‌اند. بررسیهای نگارنده در اطراف کلشین و مرگه کاروان نشانه‌هایی از وجود پستهای دیده‌بانی و دیگر تأسیسات نظامی اورار تویی را در منطقه ثابت کرد.

بر فراز ارتفاعات مشرف بر روستای دوروه، در میانه راه اشنویه تا مرگه کاروان، بقایای یک محوطه

^{۲۳} در منزل مأموریت ما و به دلیل مسکونی نبودن منطقه آذوقه نیروهای عراقی با هلی‌کوپتر تأمین می‌شد.



باستانی به چشم می‌خورد که اهالی محل آن را «قلات شب آقا»^{۲۴} می‌نامند. این محوطه که زمانی از آن برای پست دیده‌بانی استفاده می‌شده، کاملاً بر دره‌ای که روستای دورود در آن قرار گرفته و رود سیاه در آن جاری است، اشراف دارد. از این محوطه می‌توان با پست دیده‌بانی اورارتویی دیگری به نام «کانی کیسل»^{۲۵} در دهانه ورودی منطقه کوهستانی، از جلگه اشنویه، ارتباط نور و آتش برقرار نمود. کانی کیسل در آغاز مسیر کوهستانی جاده مقدس قرار داشته و نقشه کلی آن مانند سایر تأسیسات مشابه اورارتویی است.^{۲۶} در سمت غرب نیز کوه سیاه که استل کلشین بر فراز آن قرار دارد، قابل رؤیت است. بنای این پست دیده‌بانی اورارتویی مستطیل شکل است و در داخل به دو بخش تودرتو تقسیم می‌شود. در چهار گوشه آن که محل قرار داشتن برجهاست، خطوط نماهای داخلی و خارجی دیوارها از میان رفته و به توده‌ای سنگ تبدیل شده است. نقشه بنای این پست دیده‌بانی با طرح رایج در نیمه دوم قرن هشتم و قرن هفتم پیش از میلاد هماهنگی دارد. فاصله این محوطه از کانی کیسل حدود ۱۲ کیلومتر و از کلشین حدود ۲۰ کیلومتر است.



شکل ۵ انگاره‌ای از پست دیده‌بانی اورارتویی قلات شب آقا

24. Qalat - e Shab - aqa.

۲۵. Kani - Keisal. این محوطه را آقای کلایس با عنوان نادرست کانیکی زر ثبت کرده است. (به منبع شماره ۴ خارجی این مقاله، صفحه ۲۱ مراجعه شود).

26. Kleiss, 1976, P. 33.

وجود سه استل اورارتویی در این منطقه که امکان دارد در آینده با مدارک مدون دیگر همراه گردد، مسیر جاده مقدس را مشخص می‌کند و ذکر نام معبد موساسیر در آنها نشان می‌دهد که مقصد این جاده بی‌تردید معبد بزرگ خدای خالدی بوده است. این معبد بیشترین نذورات شاهان و بزرگان اورارتویی را بخود اختصاص می‌داده و هنگام تاجگذاری و بعد از پیروزی در جنگها پذیرای آنان بوده است. برای اجرای این‌گونه مراسم از مسیر جاده مقدس استفاده می‌شد. در طول مسیر، پستهای دیده‌بانی و مراکز نگهداری نیرو، جاده را حفاظت کرده، به پاسداری از معبد و تأسیسات آن مشغول بوده‌اند. صعب‌العبور بودن و شدت مراقبت از این جاده را می‌توان با مطالعه در جزئیات حمله سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق.م) به اورارتو در سال ۷۱۴ پیش از میلاد دریا^{۲۷} سارگن با وجود تسلط کامل بر مناطق جلگه‌ای جنوب دریاچه ارومیه، بعد از درهم کوبیدن مقاومت امرای محلی و استحکامات آنها، ظاهراً بدون توجه به گنجهای نهفته در معبد موساسیر عازم مناطق شرقی در اورارتو در شرق دریاچه شد. این بی‌توجهی سارگن با در نظر گرفتن وقایع بعدی، ناشی از مشکلات این مسیر و امکان دفاع موفق نیروهای اورارتویی با استفاده از موقعیت برترشان در تنگه‌های کوهستانی مسیر جاده مقدس بوده است. به هر حال وی بعد از شکست دادن نیروهای اصلی اورارتویی متعلق به رؤسای دوم در منطقه اواوش^{۲۸}، مناطق شمال شرقی و شمال اورارتو را درنوردیده و با عبور از بالای دریاچه وان، به سمت جنوب و کشور خود آشور رو آورده است. در میانه راه نینوا، سارگن با یک تصمیم ظاهراً ناگهانی و به همراه هزار نفر از سربازان خود از سمت غرب به موساسیر یورش برد. وی تمامی منطقه را متصرف شد و بعد از تاراج ثروت موجود در معبد^{۲۹}، آن را ویران کرد^{۳۰}.

به این ترتیب، دره مرگه کاروان و استل برافراشته در آن از آسیب احتمالی سارگن در امان ماند. این دره کوچک استراحتگاه مناسبی در میانه راه معبد موساسیر بوده و همین شرایط امروزه نیز آن را به اردوگاه تابستانی نیروهای مرزبانی و محل برافراشتن سپاه چادرهای چوپانان به هنگام ییلاق تبدیل کرده است. پس برافراشتن استل در این مکان بسیار محتمل است و پایه دو نیم شده آن نشان می‌داد که باید بقیه اثر را در همان اطراف جستجو کرد. ویرانه‌های موجود سنگی در سطح دره با توجه به شواهد باستانشناختی آن، به قرون نه تا پانزده میلادی (قرون وسطی) تعلق دارد و به مسیحیان ساکن منطقه در آن روزگار مربوط است. در این دوران، کشور ایران محل ورود اقوام ترک و مغول از شرق بوده و در بیشتر مواقع حکومت قدرتمند و متمرکزی نداشته است. به طور کلی ناامنی شدیدی در کشور حکمفرما بود و این بخش از ایران حتی در دوره صفوی نیز بارها بین آنان و دولت عثمانی دست به دست گردید. ساکنان منطقه که مسیحیان نیز جزئی از آنها بودند، برای در امان ماندن از عواقب این اغتشاشات به نقاط دور افتاده و دور از دسترس کوهستانی پناه می‌بردند.

27. Piotrovskij, 1966, PP. 135-155.

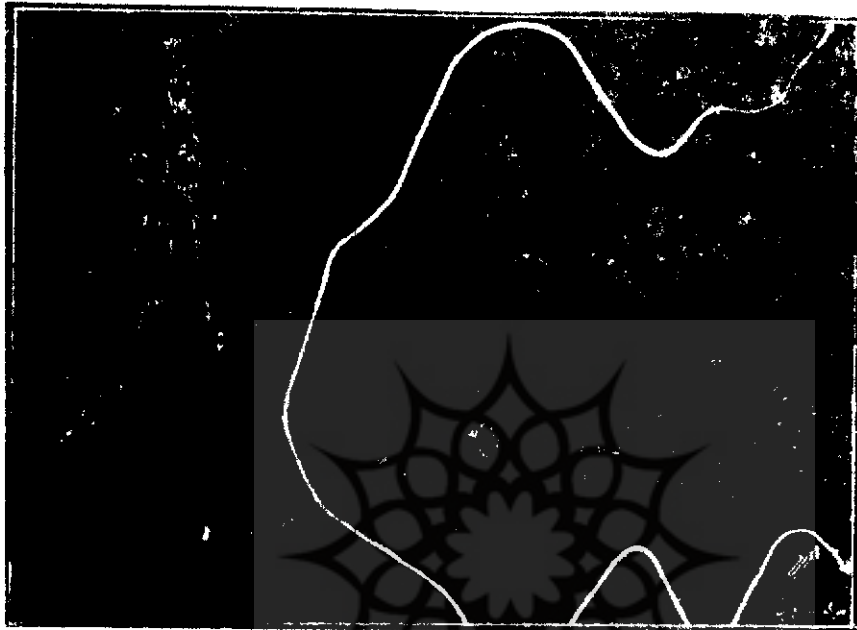
۲۸. Uaush. این منطقه را بیشتر اورارتو شناسان با کوه سهند مطبق می‌دانند.

۲۹. خطیب شهیدی، ۱۳۵۷، ص ۹۲-۳.

۳۰. تصاویر این حمله سارگن در کاخ خورس آباد کشف شده و سالنامه‌های ابن بادشاه آشور اینکه در موزه لوور نگهداری می‌شود.



این روش تنازع بقا در تاریخ ایران پیشینه دارد. ریچارد فرای در این باره می‌گوید: «... مردم به هنگام تاخت و تاز و نهیب و غارت بیگانگان یا هنگام عبور سپاهیان خودی به کوهستانهای دور از راهها پناهنده می‌شدند. در مشرق در میان کوه‌های پرفراز و نشیب و پرچین و شکن و بریدگی هندوکش پناهگاه خوبی بود برای تیره‌ها و مردمی که نمی‌خواستند فرمانروایی رشت‌نشینان را بر خود هموار کنند یا از فشار مذهبیان خرده‌گیر و سیاستمداران متعصب گریخته بودند». وی کوه‌های البرز در شمال فلات ایران،



شکل ۶. انگاره‌ای از دره مرگه کاروان و آثار آن

کوه‌های قفقاز در شمال غربی و کوه‌های زاگرس در غرب و جنوب غربی را بهترین پناهگاه برای مردم مناطقی می‌داند که زندگی آنها به دلایل فوق‌دچار اضطراب و ناامنی گشته است.^{۳۱} بخشی از ساکنان آذربایجان، بخصوص مسیحیان، در سالهای پر آشوب آن قرون در جستجوی مکانهای امن متوجه نقاطی گشتند که شرایط دفاعی مناسبی داشته باشد و محوطه‌های اورارتویی که بنا بر خاصیت نظامی حکومت اورارتو در منطقه، ویژگی مزبور را به نحو احسن دارا بود، محل استقرار مسیحیان شد. این وضعیت در بسیاری از محوطه‌های اورارتویی، از جمله دژ اورارتویی بسطام (روسائی - اورو-تور)^{۳۲} نیز دیده می‌شود.^{۳۳} در جلگه اشنویه و در دامنه کوه‌های زاگرس، قبرستانی به نام «دیر ابراهیم» وجود دارد که سنگ گورهای آن علائم صلیب و گواه حضور مسیحیان در این منطقه است.

مرگه کاروان نیز به دلیل دور افتادگی و کوهستانی بودن، محل سکونت گروه کوچکی از مسیحیان شد. آنها خانه‌های خود را با استفاده از سنگ لاشه و گل در قسمتهای مختلف دره بنا کردند. کلیسای کوچکی

۳۱. فرای، ۱۳۲۴، ص ۱۳-۱۵.

۳۲. Rusai Uru - Tur. این شهر اورارتویی را تا چندی پیش به غلط روساهیلی Rusa-Hinili می‌نامیدند.

۳۳. کلایس، ۱۳۵۷، ص ۹۴.

نیز با همین مصالح در میان خانه‌ها ساکن شده. بقایای پی و کرسی سنگی این بناهای قرون وسطایی را هنوز در سطح دره می‌توان دید. البته گاه‌گاه در زمان بیلاق برای استحکام سیاه‌چادرها و ساختن آغل برای دامهایشان، سنگهای دیوارها را جابه‌جا کرده، باعث به هم ریختگی و آشفتنی آثار باقی‌مانده شده‌اند. در اولین مرحله، جستجوی ما در میان این ویرانه‌ها بی‌نتیجه ماند و فقط موفق به یافتن قطعه سنگ کوچکی از همان جنس بازالت تیره رنگ شدیم که ۱۹/۵ سانتی‌متر عرض و ۲۶/۵ سانتی‌متر طول داشت. با این باور که این تکه سنگ به پایه استل تعلق دارد، ناامید از یافتن اصل آن به کلشین برگشتیم. نتیجه منطقی پیدا نشدن استل یا بخشهایی از آن این بود که استل در مکان دیگری افراشته شده و پایه دو نیم شده آن به دلیل نامعلوم و در زمان نامشخصی به دره مرگه کاروان آورده شده است. بعد از تطبیق تکه سنگ با استل کلشین و اطمینان کامل از یکسان بودن آن، آن را در کنار وسایل خود نزدیک خودرو هیأت رها کردیم. به هنگام تعطیل موقت کار برای استراحت افراد هیأت به سایه خودرو پناه آوردند تا موقتاً از تابش آفتاب سوزان ارتفاع ۳۵۰۰ متری در امان باشند. تکه سنگ در گوشه‌ای افتاده و زاویه تابش نور خورشید بر آن، سایه روشن خاصی را ایجاد کرده بود که برابر چشمان حیرت زده ما علامت میخی فرسایش یافته به وضوح خودنمایی کردند. حال این اطمینان وجود داشت که با بخشی از خود استل و نه بدنه آن، سرو کار داریم. بقیه استل نیز باید در محل می‌بود ولی با توجه به ناآگاهی ما از چگونگی وضعیت آن و ابعادی که باید جستجو کنیم، دره مرگه کاروان بایست و جب به جب بررسی می‌شد. کار قبالبگیری در کلشین را موقتاً تعطیل کرده، با تمامی نفرات عازم مرگه کاروان شدیم. این بار حتی ژاندارمها و نیروهای دلاور نیز تحت تأثیر هیجان افراد هیأت در جستجوی ما شرکت داشتند.



شکل ۷ - تکه سنگ با علامت میخی در محل کشف



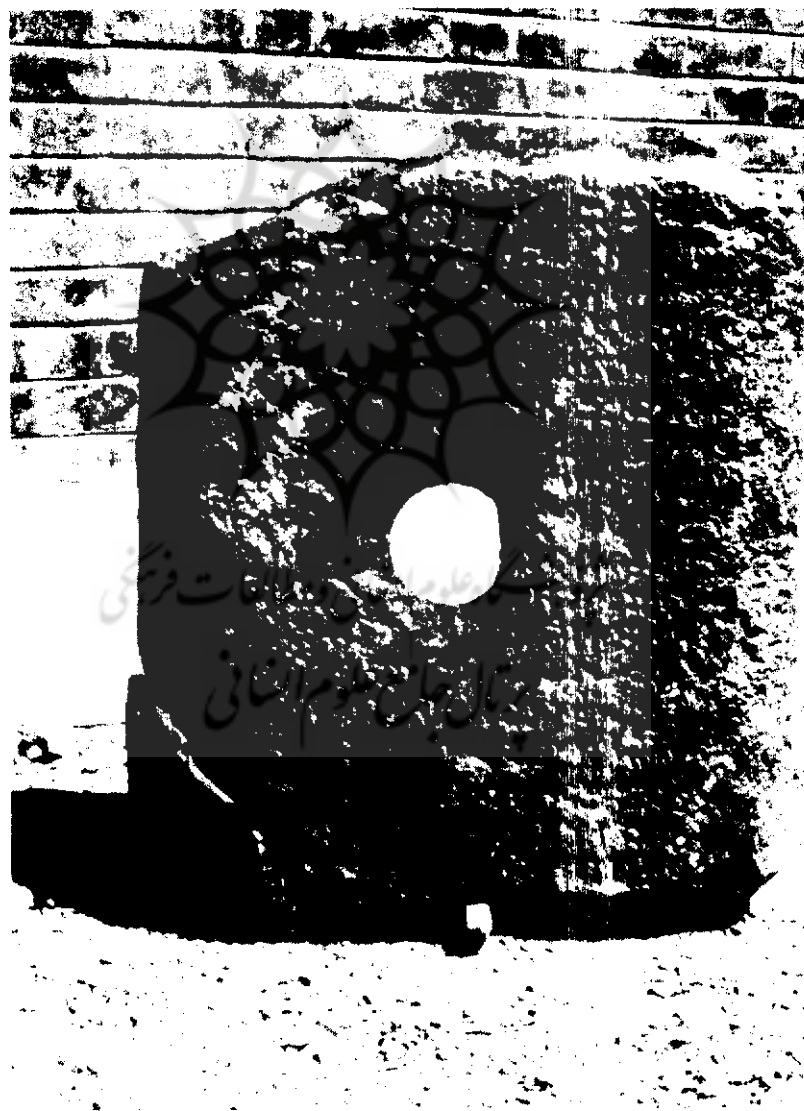
در جستجوی مرحله اول متوجه دو قطعه سنگ نسبتاً حجیم که هر یک سوراخی تقریباً بزرگ در مرکز خود داشتند، شده بودیم. این سنگها که یکی روشن و دیگری تیره رنگ بود در درگاه یک اتاق نسبتاً بزرگ، به عنوان پاشنه در، کار گذاشته شده و ساییدگی سطحشان خبر از استفاده طولانی از آنها می داد. نحوه ساییش و گرد و غبار ناشی از گذشت زمان به نحوی بود که امکان تشخیص جنس و رنگ این سنگها در حالت عادی میسر نبود؛ ولی تطبیق تکه سنگ نمونه با سنگ تیره رنگ نشان داد که بخشی از آن بوده و جابه جا شده است. این بار با خود استل، البته نه به شکل کامل آن، سروکار داشتیم. سطح سنگ را پاک کرده، با آب شستشو دادیم. بقایای نامحسوس علائم میخی در چند نقطه آشکار شد. پس از به کارگیری تدابیر لازم، اطراف سنگ را با دقت خالی کرده، آن را از جای خود بلند کردیم. بر رویه ای که به زمین چسبیده بود، خطوط میخی آشوری حک شده و سالم مانده بود.

ساکنان مسیحی مرگه کاروان، آنچنان که از شواهد بر می آمد، به هنگام ساختن کلیسای خود استل اورارتویی و پایه آن را شکسته و به عنوان مصالح ساختمانی استفاده کرده بودند. این امر از مرغوبیت جنس سنگ استل ناشی شده بود. بزرگی فضایی که استل به عنوان پاشنه یک لنگه از درهای آن به کار رفته بود و فاصله ۱۹۸ سانتی متری محور سوراخهای دو پاشنه، ثابت می کرد که این بنا اتاق یا خانه معمولی



شکل ۸ پاشنه های سنگی در ورودی کلیسا در موقعیت اصلی در مرگه کاروان

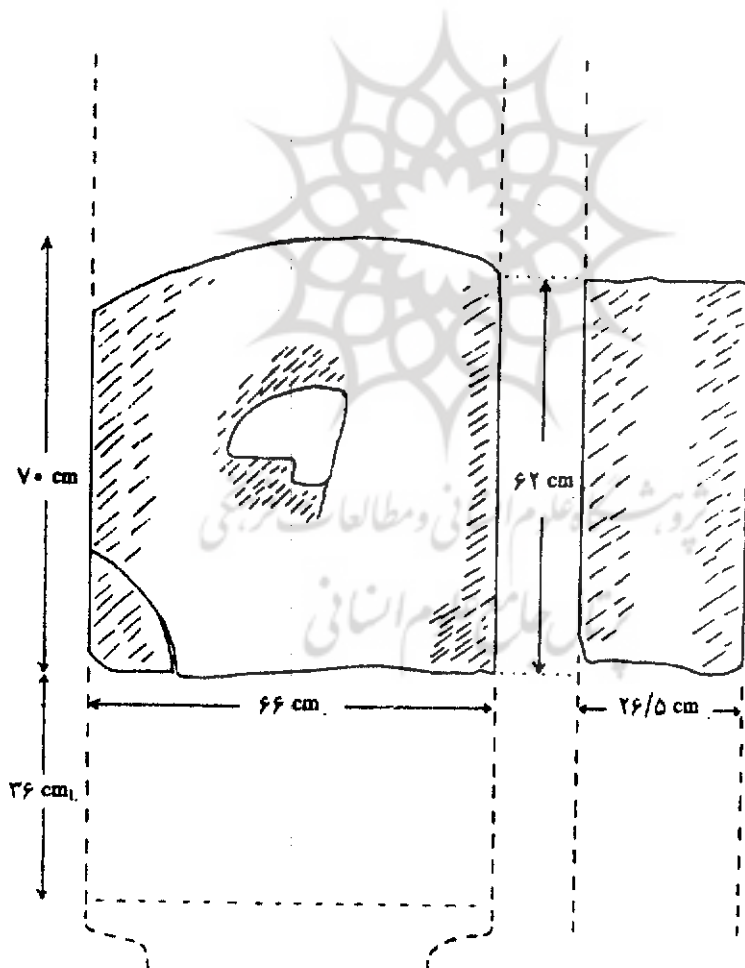
روستایی نبوده و جنبه عمومی داشته است. سنگتراش مسیحی ضمن تبدیل این بخش از استل به پاشنه در، به خاطر سختی و مقاومت بازالت، تمام آن را سوراخ نکرده و در حقیقت حفره‌ای بوجود آورده بوده که تمامی ضخامت بیش از ۲۶/۵ سانتیمتری سنگ را شامل نمی‌شده است. چرخش در به مدت طولانی حفره را گشادتر و عمیق‌تر کرده و سرانجام سنگینی بار باعث شکستن لایه باقی‌مانده شده و گودال رابه حفره‌ای دو طرفه تبدیل کرده است. این حفره در قسمت رویی سنگ ۲۷ سانتی‌متر قطر عمودی و ۲۵ سانتی‌متر قطر افقی - نسبت به سطرهاى خطوط میخی. دارد. قطر سوراخ در بخش آشوری، که به زمین چسبیده بوده، ۱۱ سانتی‌متر است. لایه شکسته یکپارچه نبود و به چندین تکه بزرگ و کوچک تبدیل شده و بخشی از آن نیز گرد شده بود. این قطعات به دقت جمع‌آوری شد تا در موزه به بدنه اصلی متصل گردد.



شکل ۹ رویه آشوری استل مرگه کاروان



شرایط عینی بخش کشف شده استل نشان می‌داد که قسمتی از بالا- نزدیک به قوس معمولی تاج استل- و قسمت دیگری از پایین آن را که نزدیک به پایه بود باید جستجو کرد. تلاش ما در آن روز و روزهای باقی‌ماندهٔ مأموریت بی‌نتیجه ماند. حال یقین داشتیم که بقایای استل را باید در زیر آوار بناهای این روستای مسیحی، و به احتمال قوی کلیسا، جستجو کرد. گمانه‌زنی و کاوش با توجه به شرایط، غیرممکن بود. علاوه بر مسألهٔ کسب مجوز کاوش در این محوطه یک هکتاری، ترکیب اعضای هیأت، نزدیکی فصل سرما و بارش برف و بخصوص شرایط نظامی- سیاسی منطقه مرزی، جستجوی ما برای یافتن سایر قسمت‌های استل مرگه کاروان را به آینده موکول کرد. با آغاز انقلاب اسلامی و پیروزی آن، منطقه بار دیگر دچار ناامنی شد و باقی‌ماندهٔ استل مرگه کاروان در میان ویرانه‌ها مدفون ماند. محوطه‌های اورارتویی بسیاری در تمامی گسترهٔ آن دولت، در اذوار بعد مجدداً استقرار یافته و شواهد



شکل ۱۰ طرح بازسازی شده استل مرگه کاروان و ابعاد آن

بسیاری از جابه‌جایی کتیبه‌ها و سنگ‌نیشته‌های اورارتویی توسط ساکنان ادوار بعدی در دست است. در اطراف توشپا^{۳۴} پایتخت اورارتو که امروز «وان قلعه‌سی» نامیده می‌شود، کتیبه‌های اورارتویی به صورت کامل یا پس از شکستن، در داخل و خارج کلیساهای ارمنی و در ساختار دیوارها، و گاهی به عنوان شیئی متبرک به کار رفته است^{۳۵}. کتیبه اورارتویی محمودآباد نیز که ضمن عملیات ساختمانی بر بالای یک تپه طبیعی، در نزدیکی جاده ارومیه - اشنویه و در فاصله ۲۷ کیلومتری جنوب ارومیه کشف شده، از همین گروه است. در بررسی‌هایی که توسط نگارنده در بهار ۱۳۵۶ در محمودآباد به عمل آمد، ضمن کاوش در محل پیدا شدن کتیبه و در لایه دوم استقرار تپه‌ای به مسیحیان قرون وسطایی تعلق داشت، بقایای بنای یک کلیسا با بخشی از دیوارها و کف آجر فرش آن کشف شد. کتیبه محمودآباد نیز که مانند استل مرگه کاروان به روسای اول تعلق دارد، سالم و دست نخورده در ساختمان کلیسا به کار رفته بود. به علاوه در ترانسه‌ای که در دامنه تپه محمودآباد کاوش شد، بقایای دیوار دفاعی اورارتویی آشکار گردید و محتوای نوشته کتیبه نیز نشان می‌داد که متن آن ادامه‌دار بوده است^{۳۶}.

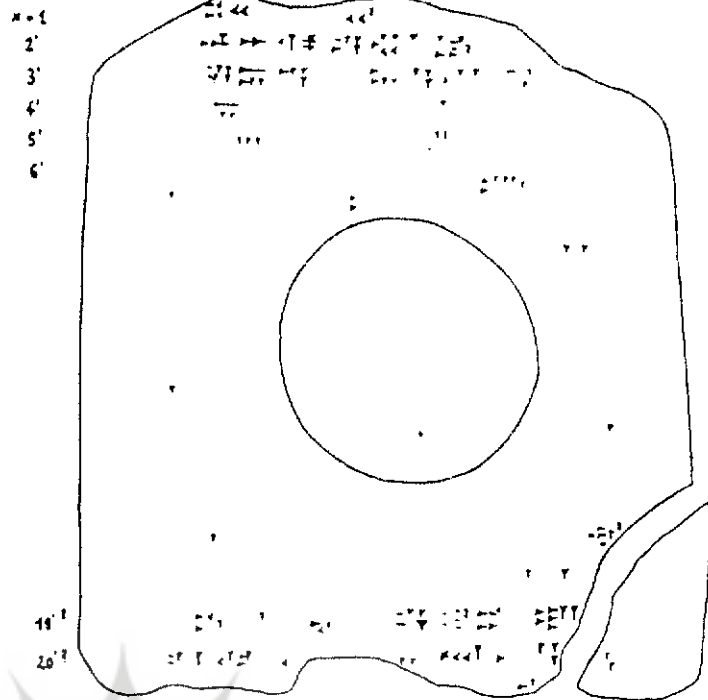
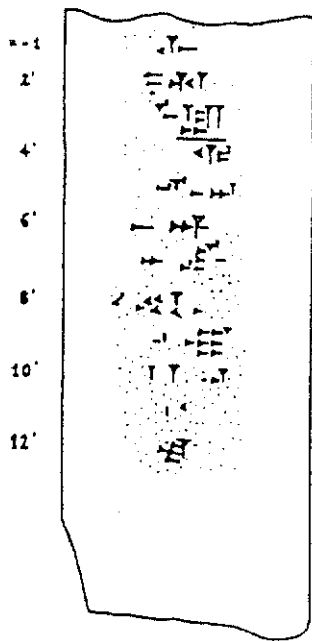
در پایان مأموریت، استل مرگه کاروان به تهران حمل و به موزه ایران باستان تحویل گردید. با مطالعه مقدماتی بخش آشوری استل معلوم شد که در سطر ششم از بیست سطر موجود، نام روسا با لقب «غلام خالدی» به کار رفته است. چون این عنوان فقط در متون به جای مانده از روسای اول معمول بوده، لذا مانند استل توپزاوا به این پادشاه تعلق داشته است. مشخصات این دو استل از نظر جنس سنگ و طرح کلی یکسان است و فقط از نظر ابعاد استل توپزاوا عرض و ضخامت بیشتری دارد. بعد از خوانده شدن استل مرگه کاروان مشخص شد که متن آنها نیز دقیقاً یکسان و قرینه یکدیگر است. همانند بودن این دو اثر، با توجه به سطور باقی مانده در استل مرگه کاروان، امکان بازسازی احتمالی آن را از نظر شکل و اندازه فراهم کرد.

این دو استل به احتمال قوی به طور همزمان در سفر زیارتی روسای اول به معبد موساسیر در دو طرف استل کلشین و در مسیر جاده مقدس نصب شدند. بخش کشف شده استل مرگه کاروان از سمت دارای شکستگی ۶۲ سانتی‌متر و از جانب دیگر ۷۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد. پهنای استل ۶۲ سانتی‌متر و ضخامت آن با در نظر گرفتن ساییدگی ناشی از چرخش در، ۲۶/۵ سانتی‌متر است و شاید در ابتدا بیش از ۲۷ سانتی‌متر بوده است. رویه آشوری، بیست سطر از میانه متن اصلی را در بردارد. از سطر اول فقط انتهای علائم میخی باقی مانده و به زحمت مشخص است. محل سوراخ مربوط به پاشنه در، بین سطر هشتم تا سیزدهم قرار گرفته، ولی آسیب ناشی از شکستگی باعث از بین رفتن بخشهایی از سطر هفتم تا چهاردهم شده است. قطعات جدا شده از این قسمت ۱۴ سانتی‌متر طول و عرض دارند. قطعه جدا شده در انتهای استل که باعث کشف آن گردیده، در رویه آشوری فاقد هرگونه علامت است.

34. Tushpa.

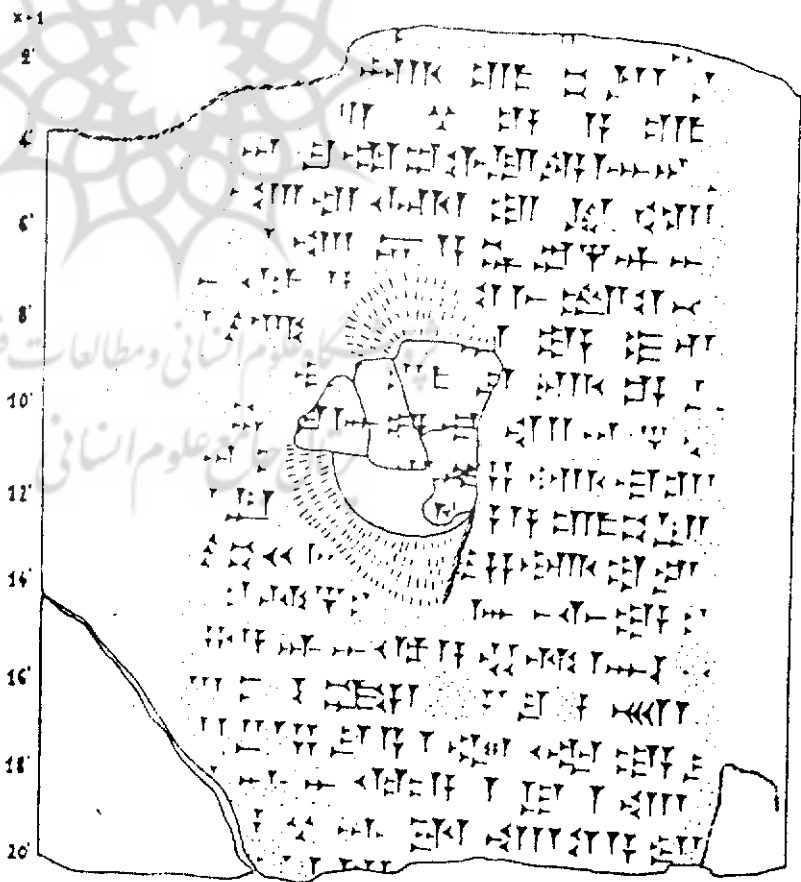
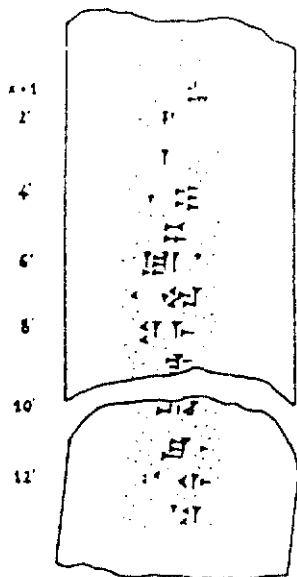
35. Piotrovskij, 1966, pp.3-30.

۳۶. خطیب شهیدی، ۱۳۵۷، ص ۸۹-۹۰.



پهلوی اورارتویی

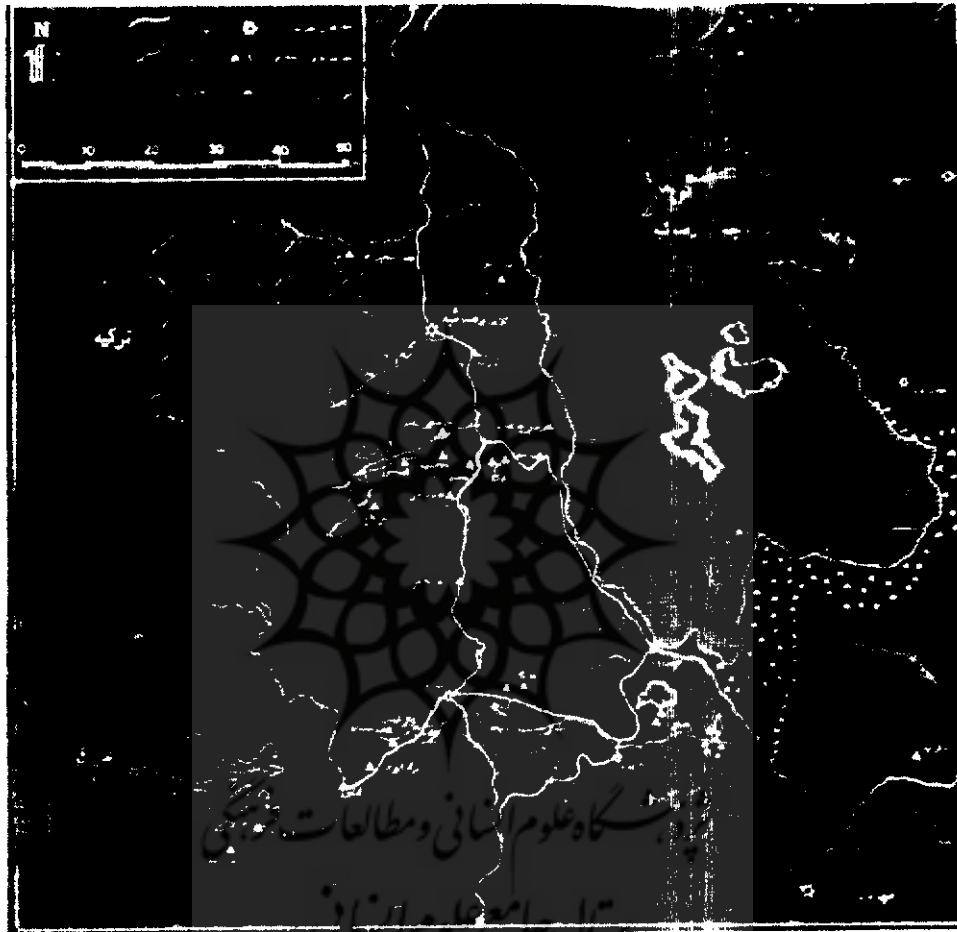
شکل ۱۱ الف) رویه اورارتویی استنل و علائم میخی باقی مانده.



پهلوی آشوری

شکل ۱۱ ب) رویه آشوری پس از اتصال قطعات میانی

در رویه اورارتویی، همان طور که به اشاره شد، علائم میخی چندی در نقاط مختلف و به صورت کاملاً فرسایش یافته به جای مانده است. در مجموع می توان این علائم را در شش سطر بالا و دو سطر در انتهای سنگ مشاهده کرد. پهلوی یکپارچه استل دارای ۱۲ سطر نوشته به زبان اورارتویی است و پهلوی مخالف نیز ۱۲ سطر به زبان آشوری دارد که سه سطر انتهایی مربوط به تکه جدا شده است. هر دو نوشته جانبی، حاوی نفرین نامه علیه واردکنندگان اسب و نابودکنندگان احتمالی استل است.



شکل ۱۲ نقشه منطقه جنوب غربی دریاچه ارومیه و محدوده های اورارتویی آن

در متن استل مرگه کاروان، مانند همه ادش استل توپزاوا، چندین بار به معبد موساسیر اشاره شده است. متن کامل در حقیقت شامل فهرستی از ایای روسای اول به خدای خالدی می گردد. استل کلشین نیز که به اجداد این پادشاه تعلق داشته و حدود یک قرن قبل از وی نصب شده همین محتوا را دارد. درباره محل دقیق معبد موساسیر و اصولاً شهر و ناسوسات وابسته به آن، بین اورارتوشناسان اختلاف وجود دارد، اما بیشتر آنان با توجه به متون آشوری بخصوص توصیفهای به عمل آمده در سالنامه های سارگن دوم، موساسیر را در ناحیه کوهستانی شمال شرقی عراق و نزدیک مرزهای امروزی آن با ایران و ترکیه می دانند. باید توجه داشت که نام دهانه منطقه مورد نظر در زبان کردی موساسیر^{۲۷} است و این، یکی از دلایل



موساسیر را در ناحیه کوهستانی شمال شرقی عراق و نزدیک مرزهای امروزی آن با ایران و ترکیه می‌دانند. باید توجه داشت که نام فعلی منطقه مورد نظر در زبان کردی موجاسر^{۳۷} است و این، یکی از دلایل عمده متخصصان امر، بخصوص زبانشناسان، در مکانیابی این محوطه باستانی محسوب می‌شود. بررسیهای بیشتر و دقیق‌تر در این منطقه، اگر شامل بخشهای عراقی این ناحیه از زاگرس گردد، به کشف آثار بسیار از جمله محوطه‌های اورارتویی و کتیبه‌های دیگر خواهد انجامید. این منطقه از کشور اورارتو، یعنی حد فاصل بین جنوب جلگه ارومیه و جلگه اشنویه، بیشترین آثار نوشتاری اورارتویی را در سطح ایران ارائه کرده است. حل معمای موساسیر فقط از طریق چنین بررسی روشمندی- با در نظر گرفتن کلیه عوامل و اطلاعات موجود - امکان‌پذیر است.

۳- منابع

- [۱]. افشین، یدالله؛ رودخانه‌های ایران؛ تهران؛ نشر وزارت نیرو؛ ۱۳۷۳.
- [۲]. خطیب‌شهبیدی، حمید؛ «تمدن اورارتو در آذربایجان ایران»؛ مجله دانشکده، ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال سوم، شماره دهم، ۱۳۵۷؛ صص. ۸۲-۹۸.
- [۳]. فرای، ریچارد؛ میراث باستانی ایران؛ تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۲.
- [۴]. کلایس، ولفرام؛ «معماری اورارتویی»؛ فصلنامه اثر، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۷۵؛ صص. ۷۶-۱۰۵.
- [5]. Belek, W.; *Die Kelischin Stele, Anatole*; heft I, Leipzig; 1904.
- [6]. Cameron, G.; in: *Michigan Alumnus Quarterly Review*; 1962; pp. 324-330.
- [7]. Kleiss, W.; *Urartische Platze im Iran*; AMI; bend 9; 1976.
- [8]. *Topographische Karte Von Urartu*; AMI; 1976.
- [9]. Piotrovskij; *B.II regno di Van (Urartu)*; Roma 1966.
- [10]. Salvini, M.; *Tru 10 Zagros e l'Urmu*; Roma; 1984.